

یادداشت کوتاه‌ها در رثای کتاب‌شناس، حقوقدان، محقق معاصر مرحوم اکبر پروانه

قاسم تبریزی

شادروان اکبر پروانه

در میان محققان، کتاب‌شناسان، پژوهشگران تاریخ معاصر مرحوم اکبر پروانه، حقوقدان و وکیل دادگستری، از شهرت خاصی برخوردار بود.

وی در ۲۰ خرداد ۱۳۱۵ در تهران، محله سنگلج، متولد شد. پدرش مرحوم محمود محمولی پروانه استاد خط نستعلیق و عضو انجمن خوشنویسان و مدرس خط مدارس تهران به خصوص دبیرستان مروی بود. از ایشان تابلوها و آثار هنری بسیاری در میان «اقوام، دوستان، خواص» وجود دارد. خانواده‌های ایشان عمده آثارشان را به دیگران هدیه می‌دادند.

مادرش مرحومه حاجیه خانم هاجر کوچکی از اهالی دماوند و از خانواده کوچکی بود، که پس از ازدواج به تهران آمد، اقوام مادری ایشان در دماوند عموماً به شغل کشاورزی مشغول و دارای روحیه مذهبی سستی بودند.

مرحوم پروانه در دبیرستان‌های دارالفنون، علمیه، فیروز بهرام تحصیل کرد و در رشته حقوق وارد دانشگاه تهران شد. پس از پایان تحصیل، در مقطع لیسانس، به استخدام وزارت دادگستری درآمد و مشاغل حساسی را به دلیل جدیت و عشق و علاقه به شغل به عهده داشت. او علاوه بر پاکی، صداقت، سلامت شخصیت با مردم سلوک بسیار عالی داشته، خاصه از فضائل معنوی برخوردار و خود اهل تحقیق و علم و مطالعه بود.

در دوران مشاغل دولتی، مدتی بازپرس دادسرای تهران بود. زمانی معاونت دادسرای تهران و زمانی نیز دادگستری شهرستان‌های قم، مازندران و دماوند را برعهده داشته است.

او در دماوند به تحقیقات تاریخی پرداخته و در مورد سوابق «چیلار = گیلارد - گیلعاد»، «... و ... شلمبه»، که دارای قدمت تاریخی بود، به تحقیق پرداخت و «سنگ نبشته‌های قبور» را یادداشت کرد و به دنبال تهیه

کتابی در مورد دماوند بود. او به دلیل آنکه مادرش اهل دماوند بود و اقوام مادریش در این شهر بودند، علاقه خاصی به این شهر تاریخی داشت؛ حتی مدتی با هم در مورد تاریخ دماوند بحث مباحثاتی داشتیم، ایشان جهت نوشتن مقاله‌ای در این باب دیوان شعر مرحوم «احمد لثالی»، شاعر اهل بیت (ع) که دارای دوبیتی، مثنوی و غزل‌هایی به دو زبان فارسی و دماوندی «محلی» است برای تهیه مقاله‌ای از اینجانب گرفت، که دیگر عمرش کفاف نداد تا آن تحقیق را به پایان برساند. شاید هم نوشته‌هایی دارد که ما هنوز به آن دست نیافته‌ایم. ایشان کتابخانه‌ای بسیار مهم و قوی، منظم در رشته‌های تاریخ، حقوق، معارف اسلامی داشت. بیشتر عمرش را صرف مطالعه نمود و حتی از ازدواج هم غفلت کرد!

در شب ۱۳۷۰/۵/۲۷، که مشغول مطالعه بود، در حالی که سماور را روشن و چای را آماده کرده بود، خواب ایشان را می‌ریاید. ناگهان پایش به میز سماور می‌خورد، آب جوش بر سر و صورت و بدنش ریخته، آنچنان سوختگی او را می‌گیرد که پنجره را باز و فریاد کمک می‌کند. همسایگان خودشان را می‌رسانند و ایشان را به بیمارستان سوانح و سوختگی که در نزدیک منزل بود (میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام) می‌رسانند، ولی به علت شدت سوختگی و جراحات، پس از یک هفته در ششم شهریور ۱۳۷۰ دار فانی را وداع و دوستان، یاران، همفکران و اقوام را در سوگ خود می‌نشانند.

در همان روزها شنیدم که کتاب‌های نفیس ایشان توسط سوداگران به یغما رفته و فروخته شد. با توجه به شناختی که از ایشان و گنجینه‌های نفیس وی داشتیم، این خبر را یک «فاجعه» تلقی کردم. حتی این خبر تأسف‌آور را به چند نفر اهل تحقیق و مطالعه و دوستان ایشان در همان سال‌ها دادم.

در شهریور ۱۳۸۷، زمان ریاست حجة الاسلام والسلمین رسول جعفریان بر کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ایشان فرمودند: «به نظر می‌رسد آن خبری را که می‌گفتی درست نیست. ما یک مجموعه آثار هدایی به نام آقای پروانه داریم، یک تحقیق در این مورد داشته باش، خصوصاً که ایشان همسایه و دوست شما بودند و بهتر است یادی از این پژوهشگر و شخصیت بزرگ داشته باشیم.»

این موضوع را با برادر ایشان که در همسایگی ما زندگی می‌کنند، مطرح کردم ایشان فرمودند: «طبق وصیت به جای مانده از برادرم مجموعه کتب را به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهداء کردیم. خواهش کردم زندگینامه‌ای برای ایشان تهیه نمایند، که به دلیل کثرت کار و مشاغل فرصت این کار را نداشته و یادداشت کوتاهی به اینجانب دادند و درخواست نمودند خودم نوشته‌ای تهیه کنم. مناسب دیدم مجموعه هدایی این شخصیت خیر اندیشمند را بررسی و گزارشی از کتب هدایی این بزرگوار داشته باشم.»

به دلیل تغییر و تحول در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به تمامی کتب ایشان دست نیافتیم؛ خصوصاً بیشتر به دنبال یادداشت‌های ایشان در میان هدایی‌ها و احیاناً حواشی‌ای که بر کتب می‌نوشتند، بودم، ولی توفیقی نیافتیم. امید است در آینده گزارش کاملی از زندگی علمی این محقق، کتاب‌شناس، حقوق‌دان متدین و متعهد تنظیم نموده و به پاس خدمات علمی و عملی ایشان ارائه شود.